

تاوان

هوشنگ امیری

www.ketab.ir

فهرست نویسی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی

سرشناسه: هوشنگ امیری، ۱۳۳۴

مشخصات نشر: بوشهر: زمزمه های روشن، ۱۳۹۰.

عنوان کتاب: تاوان

موضوع: داستان های فارسی، قرن ۱۴

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ص

وضعیت فهرست نویسی: فیا

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ت ۲۱۶۴۴۲ م/ ۹۶۴۴۲/ ۹۵۳ PIRV

رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۹۴۷۲۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۱۳-۲-۲



نام کتاب: تاوان

مؤلف: هوشنگ امیری

طرح روی جلد: زمزمه های روشن

حروفچینی: زمزمه های روشن

صفحه آرایي: زمزمه های روشن

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۱۳-۲-۲

ISBN: 978-600-92513-2-2

تلفن ناشر: ۰۷۷۱۵۵۵۱۳۰۸-۰۹۱۷۳۷۲۰۴۹۰

آدرس: بوشهر- خیابان باغ زهرا- بن بست عرفان ۱۴

تلفن نویسنده: ۰۹۱۷۴۴۸۳۸۴۷-۰۹۱۷۹۶۱۵۳۱۰

تقدیم به:

همسر فداکارم:

در طول ۲۱ سال زندگی مشترک، بلاخص در طول ۸ سال دفاع مقدس، بردباری، صبر، استقامت و ایمان تو که ایفاگر نقش پدر را نیز شامل می‌گردید، حقیر را ترغیب نمود به پاس اینهمه محبت و فداکاری این کتاب را که واقعتی از تراژدی یک عشق نافرجام بود را تقدیم نمایم، تا شاید بدین طریق اندکی از لطف و مهربانی تو را جبران نمایم، چون همیشه همراه و همگام و همزمانم بودی و در تاریکی‌ها، چراغ راهم، درود بر صبر و نجابت

تقدیر از:

انسانی والا با روحی به عظمت دریا که گمنامی را ترجیح به خودنمایی داد.

در کوچه های طولانی و تاریک جهل، نادانی و توهم و خیال با چشمانی بینا اما بی فروغ، خسته و بی هدف با نگرش به تاریکی و ظلمات به در و دیوار می‌خوردم و در جستجوی رهائی گام بر می‌داشتم که در انتهای یکی از این کوچه‌ها تشعشع و درخشندگی نوری سحر آمیز دیدگان بی فروغم را خیره و متحیر نمود، شتابان و بدون

تعمق و تأمل به سمت آن کشیده شدم. متأسفانه، چشمان درخشان زیبای عروسک خیمه شب بازی بود، تا چون خورشیدی ادامه راه را برایم سهل و آسان نماید. آنگاه به سادگی به تماشا نشستم و در انتظار تا همراهی‌ام نماید و انگیزه‌ای باشد جهت ادامه راهی روشن و منور.

اما افسوس، تردید ناشناخته دیدگان این عروسک مرا به انتهای راه نرساند و در کرچه‌ای به تاریکی شب، ناگهان طوفان سهمگین و وحشتناک روح نا آرام و بی‌قرارش، قبل از اینکه به روشنایی مطلق هدایت‌م نماید با شقاوت و سنگدلی و بی‌رحمی که حکایت از تردید نابهنگام او بود، رهایم ساخت. این همراهی اندک، کوتاه و گذرا انگیزه-ای گردید جهت بوجود آوردن و پایه عرصه گذاشتن این اثر!!!

زیرا اگر مشاوره و همراهی تو نبود این اثر در نطفه باقی می‌ماند و هیچگاه پا به این دنیای نامردمی و نامردی نمی‌گذاشت.

انسان، چون باران تکرار بارش است!

و چون خورشید تصویر سحر انگیز طلوع!

جهان از این همه زیبایی غرق در حیرت!!

پایان شهریور ۱۳۹۰ - بندر بوشهر

نویسنده

آرزو، ہستی ام بر باد رفت!!

اما رفت؛

ماشتی ما از دلم،

دیوانگی ما از سرم!!!

(زندہ یاد رہی معیری)

کاشکی از اول سن می دونستم،

معنی حرفایی کہ میگی نمی دونی!!!؟

برای قلب سادہ و خوش باور من،

مثل ہوسای جوانی نمی مونی!!

مقدمه‌ای از نویسنده:

همدم، هم‌درد و مهربانم، خواننده فهیم و خوب
هدف از نگارش این اثر ساده و سلیس و روان خودداری از
بکارگیری واژگان نامأنوس امروزی و رواج سخن محاوره می‌باشد.
قصدم این نیست که چشمان زیبای تو را دعوت به خستگی نموده و
خسته‌ات نمایم. این همان بیانگر نتایج اعمال و رفتاری است که اجر و
پاداش و یا جزا و تاوان، در همین دنیای فانی از جانب خالق جهان به
مخلوقاتش اهدا گشته، و جواب خوبی‌ها را با خوبی و سزای اعمال
زشت و ناپسند همان تاوان الهی می‌باشد.

این اثر قصه، حکایت و داستان نمی‌باشد، بلکه زندگی واقعی و
اتفاقات حقیقی است که جدیداً توسط قهرمانان کتاب به وقوع پیوسته و
رخ داده است که در حال حاضر ادامه زندگی خود را دنبال نموده و با
رنج و آلام و شادی و نشاط زود گذر آن در نبرد بوده و زندگی خود را
سپری می‌نمایند. نیاز می‌دانم به قهرمان و سوژه اصلی یعنی ستایش
اشاره‌ای داشته باشم. او زنی بسیار باهوش، زیرک و دور اندیش و
باسیاست بود. در این کتاب سعی گردیده اسامی بعضی از شهرها و
حتی نام افراد و بعضی وقایع که بسیار اندک می‌باشند را به دلایل امنیت
خانوادگی و اخلاقی به گونه‌ای نامحسوس نگاشته شود.

خواننده عزیز: از اینکه از غنای کامل ادبی برخوردار نبوده و کم و کاستی خاص یک اثر ادبی با محتوی و مغنی متون فارسی که در آن دیده می‌شود را با مناعت طبع و عظمت روح خود نادیده انگاشته و بی سودای حقیر را با دیده اغماض به تماشا بنشیند.

www.ketaboo.ir

مسکفتار:

شک و تردید، شیرازه‌ی زندگی را از هم گسیخته و پاره می‌نماید!

قلب را پاره، دل را نا آرام و روح را متلاطم می‌سازد!

چشمان را در انتظار می‌شاند!

و جسم و روان را آزرده!

برزخی است برای جان و دل...

نا امنی وجود را فریاد می‌زند!!

و آشیانه‌ای را بهم ریخته و ویران می‌کند!

همیشه با یقین در تضاد بوده و دشمن و خصم سر سخت

یکدیگر می‌باشند، رقیبی است برای اطمینان و اعتماد و یکدلی، کاش

ستایش هیچگاه مردد نبود، کاش معنا و مفهوم تردید را می‌دانست و

می‌فهمید، تردید، همیشه اعتماد به نفس و شخصیت انسان را متزلزل

ساخته و به ابتذال و نیستی سوق می‌دهد و سرانجام آوارگی و اشفتگی

را به ارمغان می‌آورد، زیرا شکست عشقی سهند با تردید رقم خورده؟!!!

(مؤلف)